



چگونگی تحول از تسخیر به تدبیر / راه‌های کسب قدرت در جامعه تسخیری

دکتر سید یحیی یثربی استاد بازنشسته فلسفه طی یادداشت هایی نکته های ضروری و قابل توجه برای مسئولان و مردم درباره انتخابات یادآور شده و در این قسمت به نگرشی به جامعه تسخیری می پردازد.

خبرگزاری مهر- دکتر سید یحیی یثربی استاد بازنشسته فلسفه طی یادداشت هایی نکته های ضروری و قابل توجه برای مسئولان و مردم در shy­ باره انتخابات یادآور شده و در این قسمت به نگرشی به جامعه تسخیری می پردازد. نگرشی به جامعه shy­ تسخیری

1- هویت جامعه shy­ تسخیری

جامعه shy­ تسخیری، جامعه shy­ ای است که مدیریت آن نه براساس قواعد علمی و برنامه shy­ های کارشناسانه، بلکه به میل و سلیقه shy­ عده shy­ ای است که قدرت را از راه shy­ های غیر دموکراتیک به دست آورده، در دست خود نگه داشته shy­ اند. در جامعه shy­ ای که انتقال قدرت به شیوه shy­ علمی و دموکراتیک انجام نپذیرد، دست shy­ یابی به قدرت و تحول آن- که قانونمند هم نیست- به اشکال و انواع مختلف امکان پذیر است؛ از جمله:

-فتح یک کشور و استقرار حاکمیت خویش در آن، مانند استقرار قدرت مغول در ایران.

-کودتا علیه حاکم و گرفتن قدرت از دست آن، مانند کودتای رضاشاه و گرفتن سلطنت از قاجار و کودتای عبدالناصر و قذافی.

-توارث قدرت، مانند به ارث بردن سلطنت مظفرالدین شاه از ناصرالدین شاه.

-شورش مردمی و انقلاب shy­ های مسلحانه با حمایت کشورهای خارجی، مانند به قدرت رسیدن کمونیست shy­ ها در ویتنام.

-شورش مردمی قیام همگانی بدون اقدام مسلحانه و بدون حمایت خارجی، مانند انقلاب اسلامی ایران. اگرچه این گونه انتقال قدرت مشروع است، ولی از راه shy­ های علمی و قوانین مدنی معمول نیست، زیرا یک انقلاب اصولا محصول غیرعلمی بودن جامعه و عدم امکان انتقال دموکراتیک قدرت است و عملا باید جزو روش shy­ های تسخیری به شمار آید.

-انتقال قدرت یا انتخابات که در آن انتخابات، رای مردم نه بر اساس اصول و برنامه shy­ های علمی و تحلیل shy­ های عقلانی، بلکه براساس تحریک احساسات و بهره shy­ گیری از عقده shy­ ها و تعیین غیردموکراتیک کاندیداها باشد. مانند انتخاب مجلس نمایندگان، در کشورهای تک حزبی مانند شوروی سابق و تا حدودی انتخابات مجلس نمایندگان، در کشورهای تک shy­ حزبی مانند شوروی سابق.

2-shy­ چگونگی تحول از تسخیر به تدبیر

حال باید دید که جامعه چگونه می shy­ تواند، از حالت تسخیری به حالت تدبیری تحول یابد. تا بتواند از یک مدیریت علمی و انتقال قدرت دموکراتیک و آگاهانه برخوردار باشد؟ چرا جامعه shy­ هایی نتوانسته shy­ اند از حالت زندگی در شرایطی که به آن shy­ ها تحمیل شده، بیرون آمده جامعه shy­ دلخواه خودشان را با اراده و اقدام خود شکل دهند؟ چرا این جامعه shy­ ها با روش علمی و برنامه shy­ کارشناسی شده، اداره نمی shy­ شوند؟ چرا انتقال قدرت، به شکل معقول و منطقی انجام نمی shy­ پذیرد؟ چرا آینده shy­ جامعه و روند حرکت تکاملی آن، از پیش تنظیم نشده و مشخص و معلوم نیست؟

در پاسخ shy­ این shy­ گونه پرسش shy­ ها می shy­ توان از علل و عوامل مختلفی نام برد. از قضا و قدر تا سیاست انگلیس و از اعتقاد دینی تا نظام حکومتی و غیره. اما به هر حال ما نیازمند یک زمینه shy­ مناسب هستیم تا آن زمینه را فراهم نیاوریم، انتقال ما از حالت تسخیر به تدبیر، آسان نخواهد بود. در این باره کمی بیشتر توضیح می shy­ دهیم:

بی shy­ تردید به سود و صلاح هر جامعه shy­ ای است که نظام shy­ های تسخیری، فرهنگ و فکر انسان shy­ ها را نیز به گونه shy­ دلخواه خود، شکل می shy­ دهند، در حالی که ما برای خروج از بن shy­ بست تسخیر، نیازمند فکر و فرهنگی هستیم

که رنگ و روح تسخیر نداشته، قدرت اصلاح و تغییر فکر و فرهنگ موجود را هم داشته باشد. بنابراین چگونه می‌shy؛ توان از بن‌shy؛ بست خارج شد؟

به عبارت دیگر، جامعه‌shy؛ تدبیری نیازمند فکر و فرهنگ مناسب خویش است. در صورتی که در جامعه‌shy؛ هایی که شیوه‌shy؛ تدبیر دست نیافته و در حالت تسخیر زندگی می‌shy؛ کنند، فرهنگ و فکر مردم، گرفتار، متاثر یا لااقل محدود به شرایط تسخیر است. پس چه باید کرد؟

در پاسخ این پرسش می‌shy؛ گویم که من منکر این واقعیت نیستم که جامعه‌shy؛ های تسخیری به فکر و فرهنگ هم شکل و رنگ متناسب با خود رای می‌shy؛ دهند و ما اگر بخواهیم از حالت تسخیر به تدبیر تحول پیدا کنیم، باید کل جامعه تحول پیدا کند. ما نمی‌shy؛ توانیم در جامعه‌shy؛ ای که فکر و فرهنگ تسخیری است، به نظام تدبیری برسیم، اگرچه هزار حرف دهن‌shy؛ پرکن بر زبان داشته باشیم. با تکرار کلماتی چون: عدالت، آزادی، لیبرالیزم، دموکراسی و غیره مشکلی حل نمی‌shy؛ شود که «؛ نام فروردین نیارد گل به باغ».

تمام تلاش من، در کتاب «؛ ماجرای غم‌shy؛ انگیز روشنفکری» متوجه توضیح این نکته بود که ما به مبانی و مقدمات لازم یک هدف نمی‌shy؛ اندیشم و لذا همیشه چشم به راه یک معجزه‌shy؛ ایم. ما مشروطیت می‌shy؛ خواهیم، اما نمی‌shy؛ دانیم که تشکیل جامعه‌shy؛ مدنی نیازمند فرهنگ و فکر مناسب خودش است. با تفنگ و جنگ و جدال تنها می‌shy؛ توان یک مانع را از پیش برداشت، اما نمی‌shy؛ توان بنایی از مدنیت و حیات اجتماعی استواری را پی افکند.

اپوزیسیون برای پیشرفت کارهایش وعده‌shy؛ های رویایی می‌shy؛ دهد: برابری مطلق، آزادی، رفاه، امنیت و هزاران چیز دیگر! و همه‌shy؛ این‌shy؛ ها را محصول فوری تغییر سریع حاکمیت جامعه دانسته، هرگز به واقعیت جریان و لزوم تحول تکاملی فکر و فرهنگ مردم، دانسته و ندانسته، توجه نمی‌shy؛ کند.

ما، در طول سالیان دراز مبارزاتی این ملت، کم‌shy؛ ترین سرمایه را هزینه‌shy؛ رشد آگاهی‌shy؛ های لازم زیربنایی این مردم نکرده‌shy؛ ایم و در عوض، همیشه به تجلیل و تبرئه و بی‌shy؛ گناهی آنان، تاکید ورزیده‌shy؛ ایم و بدین وسیله به استمرار خامی و بی‌shy؛ تجربگی آنان کوشیده‌shy؛ ایم. جالب آن است که هر طرفی مدام گناه را منحصر به رقیب دانسته و نقش خود را در این عقب‌shy؛ ماندگی انکار کرده است.

بازهم به سوال عمده‌shy؛ ای که مطرح کردم برمی‌shy؛ گردم و آن این که راه‌هایی از چرخه‌shy؛ تاثیر و ناثر جامعه‌shy؛ تسخیری از طرفی و خامی و بی‌shy؛ تجربگی مردم از طرف دیگر چیست؟

به عبارت دیگر در جایی که وضعیت و شرایط فکری و فرهنگی جامعه استعداد و کشش یک نظام عقلانی و قانون‌shy؛ مند را ندارد و در جایی که این نظام‌shy؛ های تسخیری فرصت رشد فکری را از مردم گرفته‌shy؛ اند، چه باید کرد؟ و چگونه از این تنگنا به درآمد؟

به نظر من این درد تنها یک درمان دارد و آن «؛ پیشگامی روشن اندیشان» است. روشنفکر و روشن‌shy؛ اندیش کسی است که خود را از ابتذال و روزمرگی رها نیده، به معرفتی برتر از معرفت حاکم بر جامعه دست یافته است؛ لذا می‌shy؛ تواند به عنوان یک بیداری و بعثت، پرچم هدایت مردم را به دوش کشیده، با همراهی مخاطبان شایسته، در فکر و فرهنگ عامه‌shy؛ مردم تحول ایجاد کند و زمینه را برای پیدایش نظام تدبیری آماده سازد.

من ضروری‌shy؛ ترین نهاد را برای این‌shy؛ گونه جامعه‌shy؛ ها، محافل روشن‌shy؛ اندیشی می‌shy؛ دانم که به دور از میدان نبرد بی‌shy؛ امان جامعه‌shy؛ های تسخیری، به روشنگری مردم پرداخته و عملاً در هیچ‌shy؛ یک از طرفین دعوا، عضو فعال نباشد.

امروزه خوشبختانه با وسعت سطح سواد در توده‌shy؛ مردم و امکانات اطلاع‌shy؛ رسانی، این کار بهتر و آسان‌shy؛ تر از گذشته امکان‌shy؛ پذیر است.

و سرانجام با توجه به این‌shy؛ که:

جامعه‌shy؛ ای که در حال و هوای فرهنگ و فکر تسخیری باشد، هزاران مشکل و درد دارد که خشونت، یکی از آن‌shy؛ ها و شاید بی‌shy؛ مقدارترین و سهل‌shy؛ العلاج‌ترین آن‌shy؛ هاست.

تا فکر و فرهنگ جامعه تحول نیابد، وضعیت و شرایط سیاسی و مدنی جامعه تحول نمی‌شود؛ باید. هر مردمی دولتی دارند در خور فرهنگ و فکر خود.

در این‌گونه جامعه‌ها؛ اگرچه هر طرفی طرف مقابل را ناقص و نادان می‌داند و هر دو طرف هم مردم را تبرئه کرده، در مدح و ثنای آنان به راه افراط می‌روند، اما نابسامانی جامعه هم به هر دو طرف مربوط است و همه‌ی مردم و هیچ‌کس در این ماجرا بی‌شمار نیست. اگرچه هر یک به نوعی تبرئه شده، گناه را به گردن عوامل شیطانی خارجی هم بیندازند، ولی عاقلان دانند که اصل و اساس بدبختی هر جامعه‌ای فرهنگ و فکر مردم آن جامعه است.

در وضع اسفبار افغانستان عواملی از قبیل بی‌سوادی مردم، زندگی سخت و قرون وسطایی، آداب و عادات قدیمی، زندگی قومی و قبیله‌ای؛ تحت نفوذ سران خودخواه و طماع قبایل، سابقه‌ی طولانی تنازع و جنگ قومی برای کسب منافع اربابان، با اربابانی غرق در فکر و فرهنگ گذشته که جز راه و رسم تسخیر، از راه و رسم دیگری خبر ندارند، چه انتظاری جز حکومت تسخیری می‌توان داشت؟

بنابراین، آنان که از فرهنگ و فکر برتری برخوردارند، نه تنها دردها و معلول‌ها، بلکه ریشه‌ها و علت‌ها را می‌شناسند، خود را برای مدتی از صحنه‌ی بی‌منطق و نابخردانه تسخیر، کنار کشیده، در یک محفل یا نهاد مستقل، به فکر چاره و درمان باشند. به جای آنکه سقوط و ظهور حکومت‌ها را عامل خوشبختی و ترقی جامعه دانسته، به فکر قهرمانی یا قهرمان ستایی باشند و عملاً حضور و حرمت خود را در گرو درگیری در جنگ بی‌منطق و بی‌سرانجام و تسخیر قرار دهند؛ باید خودشان باشند و خودشان. با حوصله و متانتی در خور خردمندی و با شیوه‌ای که شایسته‌ی خردورزی است، مدتی برای آگاهی دادن به جامعه و نشان دادن راه‌ها و چاه‌ها بکوشند. بدون توجه به درگیری‌های تسخیری و بدون طمع مال و جاه و با تشویق هر فرد یا جناحی که نسبتاً با اصول و قواعد تدبیر همراهی کند؛ هرکه باشد و هرجا باشد.

در اینجا یک مشکل و در حقیقت یک بهانه می‌تواند اندیشمندان جامعه را از چنین اقدامی دور نگه دارد و آن، این که اولاً، دولت اجازه نمی‌دهد و ثانیاً ما هرسازی بزنیم، برای خود زده‌ایم و کسی با آن ساز نخواهد رقصید!

به عبارت دیگر، روشنفکران جامعه که امکان دارد با اقدامی جدی نقشی در تحولات اوضاع سیاسی و اجتماعی داشته، جامعه را از حالت تسخیری به مرحله تسخیر، تدبیر در آورند، خود را با این عذر و بهانه راضی می‌کنند که:

اولاً، نمی‌گذارند که کار صحیح و علمی به جدیت پی‌گیری شده، به نتیجه‌ی برسد.

ثاناً، اگر هم گروه دانشمندان به نتیجه‌ی برسد؛ ای برسند و پیشنهادهایی داشته باشند، کسی از عوامل قدرت، یا اپوزیسیون خریدار آن‌ها نیست و عملاً محصول کارشان بی‌مصرف مانده، خریداری نخواهد داشت.

اما این بهانه تنها می‌تواند بهانه باشد و تا حدودی عکس‌العمل طبیعی کسانی است که در جامعه تسخیری زندگی می‌کنند. گذارند؛ گذارند؛ یک قاعده است که می‌تواند به آسانی مورد استناد قرار گیرد زیرا که بهانه متداول این گونه جامعه‌هاست.

روزی من با یکی از همکاران دانشگاهی که مدعی روشنفکری بوده، استاد منطق و تفکر جدید است، درباره‌ی قصور و تقصیر سلسله‌ای که خود را روشنفکر نامیده‌اند یا ما آنان را به این نام شناخته‌ایم، در حال صحبت بودم که طرف با خشم و برافروختگی فریاد کشید: آقا مگر می‌گذارند؟ گفتم استاد ارجمند چرا نمی‌گذارند؟ تو هرسختی داری بنویس و بده من، به نام شما چاپ کنم با این ضمانت که هیچ خطری هم در پی نداشته باشد. اگر این را هم باور نمی‌کنی، تو بنویس و من به نام خودم چاپ کنم. اگر این هم از نظر شما خطر دارد، برو در فرانسه بنویس و از این همه وسایل چاپ و نشر خصوصی و عمومی بهره بگیر!

به این دوست عزیز گفتم: انصاف بده که آیا شرایط قرون وسطایی خیلی بهتر از شرایط امروزی ما بود که دکارت، گالیله، نیوتن، هیوم، کانت، ولتر، مونتینی و غیره کار کردند و تمدن جدیدی را پی‌افکندند؟ مسلماً نه! پی‌این که ما را نمی‌گذارند؛ گذارند، صرفاً یک بهانه و سرپوشی است بر ناتوانی‌ها.

بنابراین از نظر امکان کار، هیچ مشکلی در میان نیست و شرایط امروز جهان سوم صدمبار از شرایط قرون وسطایی حکمای روشن‌اندیش بهتر و مناسب‌تر است. از جمله این که امکانات مختلف و متعددی در اختیار متفکران امروز است، در حالی‌که در اختیار آن بیچارگان نبود، اما آنان بهانه نگرفتند و کار کردند و ما بهانه می‌گیریم و کار نمی‌کنیم.

